

تکیه بر جنبه های اخلاقی

طب سنتی ایران به طور کلی ریشه در دارالمحکمه ها و حوزه های علمیه دارد و به عنوان وسیله ای برای ارتزاق کم تر مطرح بوده است. بسیاری از علما و اندیشمندان همراه با تحصیل علوم مختلف، علم نافع طب را نیز طبق فرمایش رسول اکرم (ص) که «خیرکم انفعکم للناس» برای حفظ سلامتی خود و مردم می آموختند و در انتشار آن به طالبان علم می کوشیدند و ثواب معنوی آن را توشه راه آخرت می دانستند. آن سرفرازان و فرزندانگانه ای دانش و تقوا، کتمان علم را گناهی غیر قابل بخشش می دانستند و انتقال دانش به مردم را واجب به حساب می آوردند. بهاءالدوله رازی طرشتی که پوینده راه رازی بزرگ در قرن دهم است در علت تألیف کتاب ارزشمند «خلاصه المتجارب» به زبان پارسی چنین توضیح می دهد که بنا به فرموده پیامبر اکرم (ص) «من کتم علما نافعاً المجهه الله تعالی و هم المقاتله بلجام من المنار» برای انتشار دانش نافع و عدم کتمان آن تصمیم به تألیف این کتاب ارزشمند می گرفتند. این مشعلداران علم و اخلاق بشری به دانشمندان پیش از خود احترام فراوان قائل بودند، و گرچه در بسیاری مواقع نظرهای علمی اساتید قبل از خود را به نقد می کشیدند، ولی در آثار خود منبع و مرجع سخنان خود را به منظور بزرگداشت اساتید پیشین می داشتند. «شخ المرء من عفا مد و روش های درمانی پیشینش را توأم با نظر و برداشت های شخصی به گونه ای روشن نگاشته و هرگونه دستورالعمل نسخه مفدی را که از پزشکان مقدم به دست آورده به نام آنان در کتاب خود درج کرده است. به همین جهت کتاب قانون بی اندازه مورد توجه و اعتماد اهل فن قرار گرفت، به طوری که در مقاصد آن با کتب پزشکی و آثاری که بعد از این سه نگارش افت همه برتفوق و برتری این اثر ارزنده اعتراف کرده و در درمان بیماری های سخت، رأی و دستورات این پزشک عالمی مقام را دلالت و راهنمای عمل امت خود قرار داده اند. متأسفانه اکثر شاگردان غربی این مکتب بزرگ، احترام اساتید خود را نگاه نداشتند و ضمن استفاده های فراوان بدون ذکر منابع این مکتب طبی را به سخره گرفتند و اعمالی را که شایسته حیطه علم و دانش نبود انجام دادند و گستاخی را به آن جارسانیدند که پاراسلس در روز افتتاح کرسی استادی خود برابر دانشجو این پزشکی قانون این سه نارابه آتش کشید. حکما و اطباء مسلمان نه در پی به ثبت رساندن و انحصار و نه به دنبال پنهان ساختن آن به منظور به دست آوردن ثمن بخش و دست ایمی به تجملات آنچنانی دنیوی بودند، بلکه به بیماریان آزمند نیز کمک می کردند. دکتر گودرزی داماد مرحوم دکتر احمدی از اساتید معاصر و برجسته بالینی طب سنتی ایران می فرماید: روزی از استاد پرسیدم گران ترین حق العلاجی که تاکنون دریافت فرموده اند چقدر بوده است؟ ایشان فرمودند: «من حق ویزیت از کسی دریافت نمی کنم. مردم اگر بخواهند حق العلاجی می پردازند که از نظر من مقدار آن مهم نیست چقدر باشد». دکتر جهانگیر درویش نیز می گویند: «مطب او در آن زمان در خیابان چراغ برق نبش پانار قرار داشت که پیش تر به یک خانه شبیه بود تا به یک مطب. کاسه ای روی میز در برون اتاق معاینه و دفتر گذاشته شده بود. هر کسی حق ویزیت را به صلاح حد خود در آن کاسه می گذاشت و اگر دکتر به اشخاص بی بضاعت حواله ای می داد وجه آن از همان کاسه برداشته می شد. نمی دانم آخر هر روز این کاسه بدهکار می شد یا بستانکار؟». مرحوم حجت الاسلام سید علی اصغر حکیم در رابطه با پدر خود، مرحوم حاج سید حسین حکیم (1246-1305 هجری قمری) از اطباء و دانشمندان شوشتر چنین نوشته است: «سلوک آنجناب با مرضی چنان بود که طمعی به مال ایشان نداشت، از فقرا چیزی نمی گرفت یعنی حق العمل حق مقدم مطالبه نمی کرد، و اگر بدون مطالبه می دادند قبول نمی کرد، و از اغناء بدون مطالبه هر چه می دادند قبول می کرد و کم و زیاد نمی نمود، بلکه بسیاری از فقرا که تمکن معالجه و مداوا نداشتند از مال خود به ایشان می داد، و با تمام مرضی با حسن خلق و بشاشت و خوش رویی و خوش زبانی و مهربانی رفتار می نمود و ایشان را و کسانشان را مطمئن و خاطر جمع می کرد و هر قدر ناخوشی صعب و دشوار بود، آن را در نظر ایشان سهل و سبک و آسان و سهل العلاج می نمود... و با اندک دواهی سهل، کم خرج، و قریب الحصول مداوا می کرد و به اسرع زمانی صحت می یافتند».